

۹۱ - اسحق و اسمعیل ذبیح الله

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله الاعلی و ما سمعت فی خلیل الرحمن انه حق لا ریب فیه مامور شدند بذبح اسمعیل تا آنکه ظاهر شود استقامت و انقطاع او در امر الله بین ما سواه و مقصود از ذبح او هم فدائی بود از برای عصیان و خطای من علی الارض چنانکه عیسی بن مریم هم اینمقام را از حق جل و عز خواستند و هم چنین رسول الله حسین را فدا نمودند احدی اطلاع بر عنایات خفیه حق و رحمت محیطه او نداشته و ندارند نظر بعصیان اهل عالم و خطاهای واقعه در آن و مصیبات وارده بر اصفیا و اولیاء جمیع مستحق هلاک بوده و هستند و لکن الطاف مکنونه آلهیه بسببی از اسباب ظاهره حفظ فرموده و میفرماید تفکر لتعرف و کن من التائبین .

و در اثری بامضاء خ آدم فی ۱۴ رمضان سنه ۹۵ است قوله در نامه نامی جناب حاجی میرزا کمال الدین علیه بهاء الله الابهی جناب حکیم حزقیل حیم دو سؤال نموده بودند اول ذکر نموده اند که در کتب قبل ذبیح الله حضرت اسحق ع بوده و در فرقان باسم حضرت اسمعیل ع اینمقام نازل شده یعنی ذبیح الهی باسم آنحضرت در فرقان مسطور است ما سألته حق لا ریب فیه و لکن باید جمیع نفوس ناظر بکلمه مشرقه از افق ربانیه باشند و لکل نفس آن یتفکر فی سلطانهها و نفوذها و اقتدارها و احاطتها شکی نبوده و نیست که این امور بسبب کلمه الهیه محقق و ثابت شده و کلمه الله است مهیمن بر کل اشیا و او است موجد عالم و مربی امم و او است که تشنگان وادی فرقان را ببحر وصال دعوت نماید و او است که ظلمت نادانی را بفجر دانائی منور فرماید ملاحظه نمائید الیوم جمیع ناس که از قبل بوده اند تصدیق ذبیح الهی حضرت اسحق را نموده اند و همچنین است فرقان تصدیق نموده اند اینمقام را از برای حضرت اسمعیل مع آنکه بر هر صاحب بصر و صاحب دیانتی معین و واضح است که بر حسب ظاهر ذبیح واقع نشده و باتفاق کل حیوانی ذبح شده حال تفکر نمائید که سبب چیست و علت چه نفسی که بقربانگاه دوست رفته ذبح نشده بخلعت ذبیح الهی مخلع و بطراز قبول فائز گشت و شکی نیست که بسبب کلمه الهیه باینمقام فائز شد و باین خلعت عظمی مشرف آمد پس مدار ظهور و بروز و اثبات و تحقق اسماء و اشیا و مقامات جمیع منوط و معلق بکلمه الهیه است و همچنین شکی نبوده و نیست که غیب منیع لا یدرک بذاته تکلم نمینماید چه که مقدس از شیوونات معروفه و دلالات مذکوره بوده و خواهد بود بلکه بلسان مظاهر خود تکلم میفرماید چنانچه تورات از لسان حضرت موسی جاری شد و احکام آنزمان را حق بلسان کلیم ذکر فرموده و همچنین سائر کتب مقدسه که بر حسب ظاهر از لسان نبیین و مرسلین ظاهر شده و متکلم و ناطق در کل حق جل جلاله و عم نواله و عظم اقتداره و کبر شأنه بوده از آنچه ذکر شد محقق و ثابت که مقام ذبیح الهی از برای اسحق مطابق آنچه در کتب قبل است بقول حضرت ابراهیم شده و همان در کور فرقان از مطلع آیات الهی و مشرق وحی ربانی در باره حضرت اسمعیل ظاهر و هویدا

و از حضرت عبدالهء در خطابی است قوله العزیز مقصود از ذبح و قربانی در کور حضرت خلیل مقام فدا بود نه مراد قصابی و خونریزی این سرّ فداء است سرّ فداء معانی بیحد و شمار دارد از جمله فراق از نفس و هوی و جانفشانی در

سبیل هدی و انقطاع از ما سوی الله و از جمله محویت و فناء دانه و ظهور در شجر و ثمر بجمیع شیون در الحقیقه آندانه خود را فدای آنشجره نموده زیرا اگر دانه بحسب ظاهر متلاشی نشود آنشجر و آنشاخ و آن ثمر و آن ورق و آن شکوفه در حیز وجود تحقق نیابد و از جمله معنی سر فداء این است که نقطه حقیقت بجمیع شیون و آثار و احکام و افعال در مظاهر کلی و جزئی ظاهر و مشهود و عیان گردد یعنی نفوس مستفیض از اشراقات او شوند و قلوب مستشرق از انوار او و این سر فداء بحسب مراتب در هر حقیقتی از حقایق مقدسه و کینونات علویه و مظاهر اشراقیه مشهود و واضح گردد کل ذبیح هستند و کل فدائیان سبیل الهی و کل بقربانگاه عشق شتافتند لهذا اسمعیل و اسحق هر دو ذبیح اند بلکه جمیع بندگان الهی و این مقامی از مقامات است که از لوازم نجوم توحید و از این گذشته در مقام توحید اسمعیل و اسحق حکم یک وجود دارند عنوان هر یک بر دیگری جائز است و اما در تورات اسحق است و همچنین در احادیث حضرت رسول نیز ذکر اسحق است و ذکر اسمعیل هر دو و اینعبد ذکر اسمعیل را نموده بحسب اصطلاح قوم چون در السن و افواه اهل فرقان ذکر اسمعیل است لهذا باین مناسبت در ضمن بیان احبای الهی را هر یک باسمعیل موسوم اند باینمقام اعز دلالت کردند .

سئل الصادق عن الذبیح من كان فقال اسمعیل لان الله عز و جل ذكر قصته في كتابه ثم قال وبشرناه باسحق نبيا من الصالحين و قد اختلف الروايات في الذبیح فمنها ما ورد بانه اسمعیل و منها ما ورد بانه اسحق و لا سبیل الی رد الاخيار متى صح طرقها و كان الذبیح اسمعیل لكن اسحق لما ولد بعد ذلك تمنى ان يكون هو الذبیح و امر ابوه بذبحه و كان يصبر لامر الله كصبر اخيه و تسليمه لينال بذلك درجة في الثواب فعلم الله ذلك من قلبه فسماه بين الملائكة ذبیحا لتمنيه ذلك . (كتاب من لا يحضره الفقيه)

و اختلف في الذبیح فقيل هو اسحق و الا ظهر من الرواية انه اسمعیل و بعضه قوله انابن الذبیحين و قوله بعد ايراد قصة الذبح و بشرناه باسحق و في حديث الصادق ص كان الذبیح اسمعیل لكن اسحق لما ولد تمنى ان يكون هو الذبیح لينال درجة اسمعیل فسماه الله ذبیحا بين الملائكة لتمنيه لذلك . (مجمع البحرين)

آنوقت شاگردان گفتند ای معلم در کتاب موسی چنین نوشته شده که عهد اسحق بسته شده یسوع آهی کشیده جواب داد نوشته همین است و لکن نه موسی و نه یسوع بلکه اخیار ما آنانکه نمیترسند از خدای حق بگویم بشما بدرستی که هر گاه بکار برید نظر را در سخن فرشته جبرئیل خواهید دانست کتبه و فقهاء ما را زیرا که فرشته گفت ای ابراهیم زود است همه جهان بدانند که چگونه خدای دوست میدارد تو را و لکن چگونه جهان بداند محبت تو را بخدا بدرستی واجب است بر تو بکنی این عمل از برای محبت خدای ابراهیم جواب داد همانا اینک بنده خدای آماده است که بکند آنچه را خدای میخواهد پس خدای ابراهیم بسخن در آمده فرمود بگیر پسر خود اول زاده خود اسمعیل را و بر کوه بر شو تا پیش کنی او را بقربانی پس چگونه اسحق اول زاده میشود و حال آنکه او چون تولد شد اسمعیل هفت ساله بود پس آنوقت شاگردان گفتند خدعه فقها هر آینه آشکار است (انجیل برنابا)

